

آموزش و نهادهای آموزشی دختران در دوره‌ی قاجار

نسیم فرهمند^۱

چکیده

تا قبل از انقلاب مشروطه اصولاً مراکز یا سازمانی که از سوی دولت یا افراد در خصوص آموزش و تعلیم و تربیت دختران ایجاد شده باشند، وجود نداشت. مراکز آموزشی در چارچوب مکتب‌خانه‌ها و تدریس خصوصی در منازل محدود می‌شد و محتوای آموزشی آن‌ها نیز دگرگون نشده بود، اما در آستانه‌ی انقلاب مشروطه به واسطه‌ی نفوذ افکار تجددخواهی، شیوع تفکر آموزش برای رفع نواقص، اندیشه تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید قوت گرفت. در این دوره با توجه به فرصت‌های محدودی که فراهم شده بود و همچنین با حمایت دولت و حمایت‌های قانونی، مدارس دخترانه ابتدا به صورت ملی و سپس به صورت دولتی تأسیس شده که برنامه‌ی آموزشی این مدارس با توجه به ملی و دولتی بودنشان متفاوت بوده است. این مقاله که بر مبنای روش کتابخانه‌ای و آرشیوی و شیوه تحقیق تاریخی، توصیف و تحلیل گردیده، به بررسی آموزش و نهادهای آموزشی دختران در دوره قاجار و از سویی شناسایی عوامل بستر ساز آموزش دختران و همچنین موانع پیش روی آنان، پرداخته است.

کلید واژه‌ها: قاجار، نهادهای آموزشی، دختران، مدارس ملی، مدارس دولتی.

^۱ - کارشناس ارشد تاریخ اسلام.

مقدمه

تعلیم و تربیت در دوره‌ی قاجار از جمله مباحث قابل اهمیت و جالب توجه است که می‌توان آن را از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار داد، زیرا جامعه‌ی ایران در عصر قاجار، جامعه‌ای عقب‌مانده بود. از بُعد فرهنگی اکثر مردم بی‌سواد بودند و هیچ‌گونه وسیله و امکان رشد و پرورش فکری در جامعه مهیا نبود. عواملی چون هرج و مرج سیاسی، جنگ‌های داخلی و خارجی، ظلم و بیداد حکومت، سبب بی‌خبری حاکمان و مردم ایران از تحولات دنیا بود.

از اوایل سده‌ی سیزدهم کشور ایران دستخوش دگرگونی‌های عمیق سیاسی، اجتماعی گردید به گونه‌ای که نگرش و طرز تفکر حاکم، به طور بی‌سابقه‌ای متحول شد. نظام تعلیم و تربیت نیز که از نظام سنتی مکتب‌خانه‌ای برخوردار بود از این تغییر و تحول دور نماند و ماهیت جدیدی برای خود بوجود آورد. نخستین گرایش‌ها برای تحول در الگوهای آموزشی، با طرح دیدگاه‌های نوین آموزش و انتقاد از وضعیت کلی نظام آموزش مکتب‌خانه‌ای صورت گرفت. در این دوره کسانی چون سپهسالار، میرزا ملکم‌خان، یحیی دولت‌آبادی و میرزا حسن رشیدی و ... بهترین راه برای رفع عقب‌ماندگی‌های فرهنگی و اجتماعی را ایجاد و گسترش مدارس به سبک جدید می‌دانستند. با این توجه ویژه مسأله‌ی معارف از انحصار طبقات خاص جامعه خارج شد و گونه‌ای همگانی یافت.

در جامعه‌ی بسته و مردسالار ایران دوره‌ی قاجار اگرچه آموزش فقط سهم مردان بود، اما به واسطه‌ی نفوذ افکار تجددخواهی، شیوع تفکر آموزشی برای رفع نواقص، اندیشه‌ی تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید قوت گرفت. تا قبل از انقلاب مشروطه تعلیم و تربیت رسمی دختران عموماً در چارچوب مکتب‌خانه‌ها، تدریس خصوصی در منازل محدود می‌شد و محتوای آموزش آن‌ها نیز دگرگون نشده بود، اما در نتیجه ارتباط با کشورهای اروپایی، مسافرت‌ها و آشنایی سیاحان ایرانی با نهادهای آموزشی اروپاییان، انتشار روزنامه، حامیان تحصیلات جدید دختران، تأسیس مدارس خارجی توسط میسیونرهای مذهبی، زمینه‌ی آموزش

دختران به سبک جدید فراهم شد. اولین مدارس دخترانه به سبک جدید در کشور توسط میسیونرهای مذهبی و با اجازه محمدشاه تأسیس شد و در زمان ناصرالدین شاه فعالیت میسیونرهای مذهبی جهت تأسیس مدارس افزایش یافت و اجازه ورود دختران مسلمان به مدارس خارجی صادر شد. در این دوره با توجه به فرصت‌های محدودی که فراهم شده بود همچنین با حمایت دولت و حمایت‌های قانونی، مدارس دخترانه به سبک جدید تأسیس شد. در اواخر سال ۱۳۲۵ق. با تصویب متمم قانون اساسی، اصل ۱۹ و ۱۸ شرایط برای تأسیس مدارس دخترانه مهیا شد. زنانی چون طوبی آزموده، علویه رشديه، طوبی رشديه و خانم عطایی با کمک‌های مادی خود مدارس دخترانه را تأسیس کردند. در سال ۱۳۲۹ق. قانون معارف به تصویب مجلس رسید و وزارت فرهنگ عملاً ایجاد شد. احزاب سیاسی در مرامنامه‌ها و نظامنامه‌هایشان بر اهمیت تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید تأکید می‌کردند و خواستار سوادآموزی زنان و دختران ایران بودند. همه‌ی مدارس دخترانه تا سال ۱۳۳۷ق. ملی بودند و دارای برنامه‌ی یکنواخت و هماهنگی نبودند. برنامه‌ی مدرسه برحسب ذوق و سلیقه بانیان مدارس بود و برنامه‌ی آموزش آن‌ها ترکیبی از برنامه‌ی مدارس سنتی و دروس مدرن اروپایی بود. در سال ۱۳۳۷ق. تحول عظیمی در زمینه‌ی تأسیس مدارس دخترانه به وجود آمد. به همت وزیر معارف، نصیرالدوله بدر دویاب مدسه دولتی رایگان تأسیس شد و همچنین مرکزی به نام دارالمعلمات برای ادامه‌ی تحصیل دختران ایجاد شد. با تأسیس دارالمعلمات برنامه‌ی آموزشی جدیدی برای مدارس دخترانه در نظر گرفت شد. اگر چه حمایت دولت از امر آموزش دختران عمومیت یافته بود، اما موانعی چون نگاه فرودستی به زنان و عدم توجه به نقش آنان در تعلیم و تربیت، نبود معلم زن، کمبود بودجه و عدم امنیت، روند تأسیس مدارس دخترانه را کند کرده بود.

تاکنون درباره آموزش و نهادهای آموزشی دختران در دوره‌ی قاجار تحقیقات و مقالات چندی تألیف و انتشار یافته است که شامل تحقیقات داخلی و خارجی می‌باشد. در تمامی

تصنیفات و تألیفات انجام شده تنها بذکر برخی از جنبه‌های آن پرداخته شده است. سؤالاتی که در این پژوهش مطرح می‌شوند این است که: موانع تأسیس مدارس دخترانه در دوره قاجار چه بوده است؟ و نوع نهادهای آموزشی و مواد آموزشی مدارس دخترانه چه بوده است؟

- ۱- نگاه فرودستی به زنان وعدم توجه به نقش آنان در تعلیم و تربیت و امور اجتماعی به منزله فرهنگ رایج عصر قاجاریه مانع تأسیس مدارس دختران بوده است.
- ۲- مدارس دخترانه تا قبل از مشروطه به صورت مکتب‌خانه، تدریس خصوصی صورت می‌گرفت. با تأسیس مدارس جدید پس از مشروطه، مدارس دخترانه به دو صورت ملی و دولتی اداره می‌شد. مواد آموزشی در مدارس ملی به صورت سلیقه‌ای و ترکیبی از مواد سنتی و دروس مدرن اروپایی بود، اما زمانی که مدارس به صورت دولتی درآمدند، دولت شروع به تمرکزگرایی در برنامه‌های آموزشی کرد و مواد آموزشی این مدارس علمی‌تر شد.

آموزش دختران قبل از نهضت مشروطه

قبل از نهضت مشروطه و پیدایش و تأسیس مدارس جدید دخترانه، اصولاً مراکز و سازمان‌هایی که از سوی دولت و یا افراد در خصوص آموزش و تعلیم و تربیت دختران ایجاد شده باشند، وجود نداشت. تعلیم و تربیت رسمی دختران عموماً به صورت مکتب‌خانه‌ها، تدریس خصوصی در منازل، حوزه‌ی علمیه و یا آموزش از سوی زنان، پدران یا برادران خود انجام می‌گرفت (واتسن، ۱۳۴۰: ۱۱).

مکتب‌خانه‌ها رایج‌ترین مراکز تربیتی ایران بودند که قبل از تأسیس مدارس جدید وجود داشتند و حتی تا چند دهه پیش نیز به حیات خود ادامه می‌دادند. کسانی که برای تعلیم به مکتب مراجعه می‌کردند، محدودیت سنی نداشتند چنانکه شاگرد ۴ ساله با محصل ۱۴ ساله هر دو کنار هم روی حصیر نشسته درس می‌خواندند (فخرایی، ۱۳۵۳: ۳۸). بدین لحاظ در سن شروع

تحصیل اختیاری وجود داشت که در نوع خود مزیتی به شمار می‌رفت یعنی محصل با رضای کامل، زمانی که میل به باسواد شدن داشت، به مکتب مراجعه می‌کرد (شریعتی، بی‌تا: ۳) اما برای دختران محدودیت سنی رعایت می‌شد. دختران تا سن هفت‌سالگی و به صورت مختلط در کنار پسران به آموختن می‌پرداختند. در مکتب‌خانه‌ها معمولاً از آموزش خواندن قرآن و احکام مذهبی شروع می‌کردند و بیشتر به یادگیری آموزش‌های عربی (صرف و نحو)، مسائل دینی، دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولوی، دیوان سنایی و خلاصه الحساب شیخ بهایی می‌پرداختند. این مکتب‌خانه‌ها در منزل معلمان و مساجد تشکیل می‌شد (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۰) و تحت نظارت دولت نبود و برنامه‌ی رسمی و علمی ویژه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بود. اغلب برنامه‌های درسی با توجه به توانایی و ظرفیت معلم مکتب‌خانه‌ها تنظیم شده بود.

مونس الدوله این مکتب‌خانه‌ها را این چنین توصیف می‌کند:

«در هر شهری بخصوص تهران، مکتب‌خانه‌های زنان بود. معلمه و مدیری این مکتب‌خانه‌ها پیرزنی بود که او را میرزا باجی خانم می‌گفتند. دخترها هر روز صبح کتاب قرآن و چاشته‌بندی، یعنی دستمال بسته نهار خود را برمی‌داشتند و چادر و چاقچور می‌کردند و همراه پدر یا برادرانشان تا در مکتب‌خانه‌ی زنانه می‌آمدند. در مکتب‌خانه‌ی زنانه همیشه بسته بود که مبادا مردی سرزده وارد شود ... دختر به محض ورود چادر و چاقچور و روبنده خودش را بر می‌داشت چادر نماز سر می‌کرد و توی اتاق مکتب‌خانه می‌رفت هر دختر یک تکه گونی یا پلاس داشت که روی آن می‌نشست و پیش خلیفه، یعنی دختر بزرگ‌تر درس خودش را روان می‌کرد. بعد پای تشکچه‌ی ملاباجی می‌رفت و درس خودش را پس می‌داد. کتاب درسی دخترها پیش از همه قرآن مجید بود» (مونس الدوله، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۵۵).

تدریس خصوصی در منازل: اشراف و اعیان که معلم سرخانه برای پسران خود می‌آوردند، گاه دختران خود را هم اجازه می‌دادند که نزد معلمان خصوصی قابل اعتماد درس بخوانند و عده‌ی کمی در طبقه متوسط جامعه، دختران خود را به مکتب‌خانه می‌فرستادند. داشتن خط خوب، هنر دختران در خاندان‌های بزرگ به شمار می‌رفت و احياناً شعر نیز می‌گفتند و تعلیمات آن‌ها بیشتر جنبه تفنن و تجمل داشت تا احتیاج زندگی.

خانم لیدی شیل درباره‌ی وضع سوادآموزی زنان خانواده‌ی مرفه و بزرگ قاجاریه می‌

نویسد:

«زنان طبقه مرفه معمولاً با سواد و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن، نه به معنی آن را می‌دانند. در میان زنان ایل قاجار و بخصوص خانواده‌ی سلطنتی تعداد افراد با سواد خیلی زیاد است. اکثر آن‌ها مکاتبان خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می‌نویسند» (شیل، ۱۳۸۶: ۸۹).

برنامه‌ی درسی دخترهای اندرون هم مثل مکتب‌خانه‌های زنانه، یاد دادن قرآن مجید بود. بعضی ملاباجی‌های باسلیقه، دوخت و دوز نیز یاد می‌دادند. یک عده از ملاباجی‌ها نیز برای همیشه در اندرون می‌ماندند به خانم‌ها مسائل دین یاد می‌دادند. آن‌ها شرح حال دوازده امام و چهارده معصوم را برای خانم‌ها می‌گفتند و خانم‌ها بدون اینکه بخوانند و بنویسند گفته‌های-ملاباجی‌ها را از بر می‌کردند. درخانه‌های اشراف بزرگ، مثلاً خانواده‌های سلطنتی دختر خانم‌هایی پیدا می‌شدند که خط بسیار خوبی داشتند، شعر می‌گفتند، ادیب و نویسنده نیز بودند مثلاً یکی از این شاهزاده خانم‌ها ضیاءالسلطنه دختر فتحعلی‌شاه است و دیگری خانم تاج‌الدوله زن سوگلی فتحعلی‌شاه و دیگر فاطمه‌خانم انیس‌الدوله زن ناصرالدین شاه که خط خوبی داشت (مونس‌الدوله، ۱۳۸۶: ۱۶۲-۱۶۱) علاوه بر اینها آموزش‌های دیگری هم به دختران داده می‌شد که صورت رسمی نداشت. این آموزش‌ها عبارت بودند از: تعلیم خانگی و مجالس روضه،

تعلیمات دختران در خانه عبارت بودند از: آموختن آداب معاشرت. برای مثال اگر زنی جلوی خانم‌های مسن می‌خندید، می‌گفتند زنی بی تربیت و جاهل است. زنی را با تربیت می‌دانستند که پیش پای بزرگترها تمام قد بلند شود. با تعظیم سلام کند، تا از او سوالی نکرده‌اند حرفی نزند ... و فراگیری هنرهایی مثل گلدوزی و گل‌سازی و بافندگی، نخ‌ریسی و مانند اینها برای زن ایرانی بیشتر از سواد اهمیت داشت (همان: ۱۵۶ و ۱۵۵).

حوزه‌ی علمیه: فراگیری دروس حوزوی در حوزه‌های علمیه بعد از مکتب‌خانه‌ها بود. کسانی که مرحله‌ی مکتب‌خانه را با موفقیت به پایان می‌رساندند، می‌توانستند به آن راه یابند و ظاهراً برای دختران عمومیت نداشت. تنها دخترانی که به لحاظ مالی امکان استخدام معلم سرخانه داشتند یا دخترانی که یکی از بستگان نزدیک آن‌ها تحصیلات حوزوی داشتند، می‌توانستند مدارج بالای علمی را طی کنند. در این زمینه، از بانو مجتهده نصرت‌بیگم امین اصفهانی به عنوان کسی که توانست بعد از مکتب‌خانه نزد بستگان خود مدارج بالای علمی را طی کند می‌توان نام برد (همانجا).

عوامل بسترساز آموزش دختران

در کنار آموزش به شیوه سنتی، عوامل بسترساز آموزش دختران به سبک جدید، از اوایل حکومت قاجار شکل گرفت. این امر نتیجه‌ی ارتباط با کشورهای اروپایی، مسافرت‌ها و آشنایی سیاحان ایرانی با نهادهای آموزشی اروپاییان، انتشار روزنامه، حامیان تحصیلات جدید دختران و تأسیس مدارس خارجی توسط مسیونرهای مذهبی، بود.

الف) آشنایی با فرهنگ و تمدن و نهادهای آموزشی اروپاییان

ایرانیان از دیرباز با کشورهای غربی روابطی داشتند، اما از زمان صفویه، به خصوص در زمان شاه عباس اول بود که این پیوندها گسترش یافت. در دوره قاجاریه، تقریباً از اواسط سلطنت

فتحعلی شاه به بعد بود که آشنایی ایرانیان با تمدن و فرهنگ اروپایی گسترش یافت و باعث شد نمایندگانی از ایران به کشورهای اروپایی فرستاده شوند. این سفرها به ایرانیان فرصت می داد تا پیشرفت های حاصل از اصلاحات انجام گرفته در اروپا را از نزدیک مشاهده کنند و مزایای آن را به دولت خود سفارش کنند. برخی از آنها نیز دیده ها و شنیده های خود را طی سفرنامه هایی به آگاهی درباریان و رجال روشنفکر می رساندند.

در این دوره اشخاصی چون عبداللطیف شوشتری، آقا احمد بهبهانی، ابوالحسن خان شیرازی، میرزا صالح شیرازی، میرزا مصطفی افشار و عبدالفتاح گرمودی بر اثر مسافرت و آشنایی با فرهنگ و تمدن و نهادهای آموزشی اروپاییان، در سفرنامه های خود از تأسیس مدارس دخترانه و حمایت دولت از آنها یاد کرده اند و خواستار تأسیس مدارس دخترانه در کشور بودند. به عنوان مثال میرزا صالح شیرازی در سفرنامه خود از ارزشی که دولت انگلیس برای آموزش دختران قائل است، یاد می کند و در این زمینه می نویسد: «در چنین ولایتی که تربیت اولاد را به این سعی و زحمت کنند، البته بعد از این که هر دختر و یا پسری که در مجالس حاضر می شوند، در هر کمال کامل هستند.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۵).

ب) روزنامه ها

روزنامه ها نیز از جمله عوامل بسترسازی بودند که در عرصه های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به روشنگری می پرداختند و بسیاری از آنها ضمن بحث درباره ی موضوعات مختلف، از لزوم و ضرورت تأسیس مدارس جدید دخترانه و اهمیت و تأثیر آن در پیشرفت اجتماعی سخن می گفتند و از دستاوردهای کشورهای پیشرفته نمونه هایی می آوردند تا انگیزه ای برای آگاهی و بیداری مردم باشد. از جمله این روزنامه ها می توان به روزنامه اختر، تربیت، ثریا، مجلس، تمدن، شمس، ایران نو و... اشاره کرد.

قبل از پیروزی انقلاب مشروطه توجه به موضوعاتی چون لزوم تأسیس مدرسه و آموزش

علوم به دخترها برای تربیت فرزندان بهتر، توسط برخی از روزنامه‌ها شروع شده بود. روزنامه اختر یکی از آن‌ها بود.^۱ در این روزنامه مسائل و موضوع‌های مربوط به تحصیل دختران در مقاله‌ای با موضوع "تربیت دختران" چاپ شده بود که از ضرورت تربیت دختران سخن می‌گفت که تربیت آن‌ها اساس و مایه تربیت فرزندان، اولاد و جامعه خواهد بود (اختر، سال ۲، شماره ۳۶، ۱۰ صفر ۱۲۹۳: ۱). باید توجه داشت که قبل از پیروزی مشروطه مطالب که مورد توجه به امور آموزش دختران منتشر می‌شد در دو محور، تلاش برای ایجاد مدارس دخترانه در ایران با مقایسه‌هایی که بین ایران و سایر ملل انجام می‌گرفت و همچنین توجه دادن جامعه به این موضوع که مادران باسواد فرزندان بهتری تربیت می‌کنند، صورت می‌گرفت.

با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران توجه به مسائل آموزش دختران با وسعت بیشتری ادامه یافت. هرچند مخالفان، باز شدن مدارس دختران و دبستان دوشیزگان را در کنار اشاعه‌ی فحشاخانه‌ها قرار دادند، اما نامه‌هایی به مجلس نوشته شد و مقاله‌هایی در روزنامه‌ها چاپ شد که نه تنها خواستار فراهم شدن شرایطی برای آموزش دختران بودند، بلکه به شیوه‌ی آموزش و مفیدن بودن مواد درسی نیز توجه کردند. به عنوان مثال: در روزنامه‌ی ایران نو در مقاله‌ی «مکتوب بلاغت اسلوب بانوی دانشمند» نویسنده از بنیانگذاران مدارس دخترانه و این که از همه‌ی علوم به دختران آموزش داده‌اند تشکر کرده و به این نکته اشاره می‌کند که تنها آموزش علوم کافی نیست؛ بلکه باید آداب و اخلاق حسنه نیز به دختران آموزش داد (ایران نو، سال اول، ش ۵۰، ۱۳۲۷: ۳). در واقع این مقاله از جمله مواردی است که نشان می‌دهد پس از آنکه تب و تاب ایجاد مدارس دخترانه کاسته شد، کم‌کم خانم‌ها به این موضوع توجه کردند که تنها تأسیس مدرسه کافی نیست و آنچه باید در مدارس آموزش داده شود، نیز مهم باشد.

۱- در شماره ۴۰ سال ۱۳۱۵ روزنامه تربیت و همچنین شماره ۱۱ و ۲۷ سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۶ روزنامه ثریا مطالبی در این زمینه چاپ شده است.

ج) حامیان آغازین تحصیلات جدید دختران

علاوه بر انتشار روزنامه یکی دیگر از عوامل بسترساز آموزشی، حامیان تحصیلات جدید دختران بودند. آنان از شرایط زندگی دختران و زنان ایرانی انتقاد نمودند و تعلیم و تربیت آنها را مورد تشویق قرار دادند و همچنین تلاش داشتند تا دختران را با هویت جدیدی به عنوان یک بانوی تحصیل کرده، آگاه و اجتماعی آشنا سازند و به شدت به تعلیم و تربیت آنان تأکید داشتند. یحیی دولت آبادی از علمای این عصر به تعلیم و تربیت دختران تأکید داشت و در این باب می نویسد:

« اگر بدیده حقیقت نظر نماییم خواهیم دید بزرگترین سبب بدبختی - های امروز ملت ما بی دانشی زنان ما است که اگر دختران امروز زنان فردا و مادران و دایگان پس فردا واقف به مواقف عصر و با خبر از وظایف خویش باشند تربیت یافتگان در دامان آنها مردان و زنانی بهتر از مردم امروز می شوند و ناموس ملک و ملت خود را از این بهتر محافظت می نمایند» (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۳۰-۲۲۹).

میرزا ملکم خان نیز یکی از روشنفکران این دوره بود که در بیداری اجتماعی و تأکید به تعلیم و تربیت دختران سهمی بسزا داشت. وی از نخستین کسانی بود که از سوادآموزی همگانی طرفداری کرده است و تعلیم و تربیت دختران و زنان را از مهمترین اصلاحات اجتماعی می داند و در روزنامه قانون از آزادی و مساوات و حقوق اجتماعی زنان سخن می گوید و می نویسد: «ما زن ها را مربی اطفال و منصف آسایش خانگی و محرک ترقی دنیا می دانیم و به این ملاحظه تربیت دخترها را اقدس وظایف تمدن می شماریم و آن زن ها که آدم هستند آن ها را بالاتر از آنچه هستند آن ها را بالاتر از آنچه تصور بفرمایید معزز و محترم می شماریم» (قانون، ش ۱۹، رجب ۱۳۰۷، ۳).

از میان کسانی که در این مسیر به حمایت از تعلیم و تربیت دختران پرداختند به نام افراد برجسته‌ای همچون میرزا حسین سپهسالار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، حاج میرزا حسن رشدیه، میرزا آقا خان کرمانی، برمی‌خوریم.

د) فعالیت میسیونرهای مذهبی و گسترش مدارس جدید

از مهم‌ترین عامل بسترساز آموزش به سبک جدید برای دختران می‌توان به فعالیت میسیونرهای مذهبی اشاره کرده که در بیشتر مناطق ایران مدارس را تأسیس کردند و زمینه‌ی تشویق زنان و دختران ایران را برای تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید فراهم کردند. اولین مدارس دخترانه به سبک جدید در کشور توسط میسیونرهای خارجی تأسیس شد. در زمان محمدشاه گروهی از میسیونرهای خارجی به ایران آمدند و اجازه تأسیس رسمی این مدارس صادر شد به شرط آنکه دختران مسلمان در آن حضور نداشته باشند (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۱). در این مدارس تحصیل رایگان بود و هدف این بود که خانواده‌ها ترغیب شوند و دختران خود را برای تحصیل به این مدارس بفرستند. لازم به ذکر است مدارس رسمی که توسط میسیونرهای مذهبی در ایران تأسیس شد، اغلب در مناطقی بود که اقلیت‌ها به مراتب بیشتر امکان تحصیل در این مدارس را می‌یافتند و مسلمانان به خاطر مسیحی بودن بنیانگذاران این مدارس و مسائل مذهبی موجود در زمینه‌ی مراوده با آن‌ها به چنین مدارس نمی‌رفتند.

در دوران ناصرالدین شاه، فعالیت میسیونرهای مذهبی جهت تأسیس مدارس افزایش یافت. به خواهش بنجامین، وزیرمختار آمریکا اجازه‌ی ورود دختران مسلمان به مدارس آمریکای‌ها صادر شد. در سال ۱۲۷۷ق. مدرسه‌ی سن‌لوئی تهران توسط لازاریست‌ها تأسیس شد. در سال ۱۲۸۲ق. مدرسه‌ی دخترانه‌ی خواهران سن و نسان دوپل در ارومیه، سلماس، تبریز، اصفهان دایر شد که یکی از فعال‌ترین میسیونرها در این زمینه بود. در سال ۱۲۹۲ق. مدرسه‌ی دخترانه‌ی سن ژوزف در تهران تأسیس شد. در اصفهان مدرسه‌ی بهشت‌آیین توسط مبلغان انگلیسی

تأسیس شد. در یزد و شیراز مدرسه‌ی مهر آیین و در کرمان نیز مدارس دخترانه ایجاد شد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۰: ۳۶۷/۱). در سال ۱۲۹۳ق. دختران مسلمان ایرانی در مدارس آمریکایی حضور یافتند با این حال نظر اکثر مردم نسبت به این مدارس منفی بود حتی دیدار ناصرالدین-شاه که از مدرسه‌ی آمریکای صورت گرفت، نتوانست این نگرش منفی را تغییر دهد (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۶). ناصرالدین‌شاه که به دلیل پوشیدن کفش پاشنه بلند و لباس ارمنی توسط دختران خود را با موجی از مخالفت‌های مردمی و اعتراض روحانیون روبه‌رو دید، مدارس مختص دختران را که به سبک اروپایی اداره می‌شد، بست، اما باید توجه داشت که در این مدارس با تردیدهایی که مردم مسلمان نسبت به بنیان مسیحی آن‌ها داشتند، اغلب دختران اقلیت‌های مذهبی و یا خانواده‌های رجال سیاسی خارجی مقیم ایران، و نیز خاندان‌های مرفه ایرانی مشغول به تحصیل بودند (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۰: ۳۶۷/۱).

با توجه به اینکه مدارس به سبک اروپایی عامل تحرک اجتماعی شدند و دو طرز تفکر سنتی و مدرن را در مقابل یکدیگر قرار دادند و در دوره ناصرالدین شاه مدرسه‌ی دارالفنون و مدرسه‌ی مشیریه به عنوان اولین مجامع علمی دولتی در عهد قاجار مطرح می‌شدند، ولی هنوز از طرف دولت تلاشی برای تعلیم و تربیت دختران شکل نگرفت.

در دوران مظفرالدین‌شاه تحول فرهنگی چشمگیری به وقوع پیوست. در سال ۱۳۱۴ق. مدارس در تبریز و تهران توسط رشديه و با حمایت امین‌الدوله تأسیس شد. مردم بیشتر به مدارس روی آوردند. در این میان دو تن از روحانیون روشنفکر یکی شیخ‌هادی‌نجم‌آبادی و دیگری سیدمحمدطباطبایی از مدارس پشتیبانی کردند (کسروی، ۱۳۶۹: ۳۸).

در این دوره رجال سیاسی چون امین‌الدوله و اشخاصی چون میرزا حسن رشديه و یحیی دولت‌آبادی و دیگران، انجمن معارف را به سال ۱۳۱۵ق. در راستای تأسیس مدارس به سبک جدید بنیان نهادند که متفاوت با شیوه‌ی تعلیمات مکتب‌خانه‌ای بود (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۹). این اقدام بدون هیچ‌گونه مسئولیت‌پذیری از سوی دولت انجام شد و ارائه مختصری کمک مالی تنها

بخش مثبت از طرف دولت به این افراد بود (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۱۶-۳۱۵). از این زمان بود که بحث درس خواندن دختران و باز شدن دبستان‌ها برای آن‌ها نیز بر زبان‌ها افتاد (کسروی، ۱۳۶۹: ۲۶۶).

در سال ۱۳۱۶ق. یحیی دولت‌آبادی کتاب "علی" که مختص تدریس در مدارس پسران بود، را تألیف کرد. به دنبال این قضایا که مربوط به تحصیل پسران می‌شد، دختران نیز خواستار تحصیل شدند. در این سال یک باب مدرسه‌ی دخترانه تأسیس شد، اما طولی نکشید که مدرسه بسته شد (عالم نسوان، سال ۳، ش ۳، جمادی الاول ۱۳۴۱: ۲۲-۲۰). با وجود موانعی که در راه تأسیس مدارس دخترانه وجود داشت زنان دست از تلاش‌های خود برنداشتند. در سال ۱۳۲۱ق. نخستین گام برای تأسیس مدارس دخترانه از سوی خانم طوبی رشدیه از خاندان معروف رشدیه صورت گرفت. وی در قسمت مجرای خانه‌ی خود، مدرسه‌ی "پرورش" را تأسیس کرد که تنها چهار روز بعد از تأسیس توسط دولت منحل شد. اگرچه سه سال بعد کوشش دیگری از سوی بی‌بی‌خانم وزیراف در تأسیس مدرسه دخترانه‌ی "دوشیزگان" صورت گرفت، اما این تلاش نیز با اخطار اداره‌ی معارف بی‌نتیجه ماند (ترابی‌فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۳). باید توجه داشت، مدارس از این دست که با مشقات فراوانی تأسیس می‌شد بیشتر در خدمت طبقات اشراف و اعیان قرار داشت و بیشتر این مدارس با سرمایه‌های بانیان مدارس تأسیس می‌شد و دولت بر آن‌ها نظارت نداشت و حتی گماشتگان خود را و می‌داشت که این مدارس را تعطیل کنند (ناهید، ۱۳۶۸: ۱۹). بدین ترتیب تا آغاز مشروطه هیچ مدرسه دخترانه‌ای اجازه‌ی تأسیس نیافت و دختران اغلب در مدارس خارجی به تحصیل ادامه می‌دادند، اما با تغییر شرایط کشور چون فروکش کردن استبداد، احساس ضرورت ایجاد تحول در جامعه، پیدایش روزنامه‌ها و از همه مهم‌تر وقوع انقلاب مشروطه، تحول جدیدی در زمینه‌ی آموزش دختران ایرانی به وجود آمد.

نقش مجلس شورای ملی در توسعه و تضییق مدارس دخترانه به سبک جدید

در پی گشایش مجلس شورای ملی، زنان تجدد طلب، کوشش و جدیت بیشتری برای تأسیس مدارس دخترانه به عمل آوردند. آنان به منظور آماده کردن افکار عمومی و همراه ساختن و جلب حمایت مشروطه خواهان، در ابتدا به فعالیت‌های توضیحی و تبلیغی گسترده‌ای دست زدند و مقاله‌های متعددی در روزنامه‌ها منتشر کردند. مثلاً نوشتند «حس بشر گواه است که زن و مرد را از حیث ادراک و شعور فرق و تفاوت نیست. همچنان که پسران قابل تعلیم و تربیت هستند دختران نیز لایق دانستن و آموختن خواهند بود و البته روا نیست که دختران و خواهران وطن عزیز را از مقامات سعادت علم محروم داریم، زیرا که جنس انث امهات کمال و مرضعات ادب و مریبات اطفالند» (مجلس، سال ۱، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴: ص ۳). همچنین با برگزاری گردهمایی بزرگ در تهران قطعنامه‌ای که شامل دو بند بود، تصویب کردند و از مجلس خواستار تأسیس مدارس برای دختران شدند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۶).

در مجلس اول در خصوص تأسیس مدارس دخترانه یا عدم تأسیس آن اختلاف نظر وجود داشت. مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس اول در خصوص مدارس جدید به سه دسته تقسیم شدند. دسته اول، براین عقیده بودند که با توجه به گستردگی علوم جدید، دختران باید صرفاً علمی را فراگیرند که مستقیماً به کارشان آید، یعنی علاوه بر علوم مقدماتی (خواندن و نوشتن) به تربیت اطفال و خانه‌داری بپردازند و در امور سیاسی دخالت نکنند (روزنامه مجلس، سال ۱، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴: ص ۴). دسته دوم، از مشروطه خواهان، که بیشتر آن‌ها از منورالفکران حزب دموکرات «فرقه اجتماع‌یون عامیون» بودند، معتقد بودند که نه تنها نباید برای آموزش دختران محدودیتی قایل شد؛ بلکه باید تمهیدی اندیشید تا تعلیم آن‌ها اجباری باشد (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۷). و دسته سوم از مشروطه خواهان با تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید مخالف بودند و همان مکتب‌خانه‌ها را برای آموزش دختران کافی می‌دانستند (خسروپناه، ۱۳۸۱:

۳۲). برخی از زنان تجددطلب برای متقاعد کردن دسته‌ی اول و سوم مشروطه خواهان با نوشتن مقالات متعدد و نگارش نامه‌های مکرر به مجلس، آنان را متقاعد کردند تا در تأسیس مدارس جدید با آنها همکاری کنند و در این مسیر به آیات قرآن در تمجید علم و حدیث رسول اکرم «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» متوسل شدند (ناهد، ۱۳۶۸: ۲۵-۲۴). در اواخر سال ۱۳۲۵ق. پس از یک دوره فعالیت‌های گسترده از سوی زنان، شرایط برای تأسیس مدارس دخترانه مهیا شد. از عوامل مؤثر در تأسیس مدارس دخترانه، تصویب متمم قانون اساسی بود، زیرا اصل ۱۸ و ۱۹ آن به تحصیل اجباری بدون ذکر جنسیت پرداخته بود. در این شرایط زنان توانستند با استناد به این اصول حمایت نمایندگان مجلس و مشروطه خواهان را برای تأسیس مدارس دخترانه کسب کنند. در سال ۱۳۲۶ق. خانم طوبی آزموده به کمک میرزا حسن رشدیه مدرسه ناموس را تأسیس کرد. این در حالی بود که شیخ فضل‌الله‌نوری با تأسیس مدارس دخترانه مخالف بود و در بیانیه‌ی خود آن را در ردیف فاحشه‌خانه‌ها قرار می‌دهد و می‌نویسد:

«اباحه‌ی مسکرات و اشاعه‌ی فاحش‌خانه‌ها و افتتاح مدارس تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه‌خوانی و وجوه زیارات مشاهد مقدسه در ایجاد کارخانجات و تسویه طرق و شوارع...»

(رضوانی، ۱۳۶۲: ۲۸).

با این حال گشایش مدارس ملی دخترانه در سال‌های بعد همچنان ادامه یافت در سال ۱۳۲۷ش. مدرسه‌ی "عفاف و تربیت"، به ترتیب توسط علویه رشدیه و طوبی رشدیه تأسیس شد و همچنین مدرسه‌ی "شمس المدارس" توسط خانم عطایی و مدرسه‌ی "حجاب" توسط خانم رشدیه تأسیس شد (رشدیه، ۱۳۶۲: ۱۴۸).

با پایان یافتن دوره‌ی استبداد صغیر و تشکیل مجلس دوم در سال ۱۳۲۷ق.، بستر جدیدی برای تحول نظام آموزشی دختران فراهم شد. برخلاف دوره‌ی اول مجلس شورای ملی که رهبران و فعالان سیاسی کشور چندان توجهی به مسائل و حقوق زنان از جمله تأسیس مدارس

دخترانه نداشتند، در این دوره بیشتر احزاب سیاسی بر لزوم تأسیس مدارس دخترانه تأکید می-کردند و خواستار سوادآموزی زنان و دختران ایران بودند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۹۷). به عنوان مثال حزب دموکرات‌عامیون در ماده‌ی سوم مرامنامه‌ی خود و حزب "جمعیت ترقی خواهان ایران: در ماده‌ی دوازدهم مرامنامه‌ی خود به تعلیم و تربیت دختران توجه مخصوصی داشتند (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۴۶ و ۱۵۱).

در سال ۱۳۲۹ق. قانون اساسی معارف به تصویب مجلس شورای ملی رسید که مهم‌ترین و اساسی‌ترین گام در جهت توسعه‌ی آموزش نوین بود. البته باید توجه داشت در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۲۹ق. علیرغم اجباری دانستن آموزش برای همگان، به گونه‌ای محروم شدن دختران قابل مشاهده است. پس از این مصوبه در همین زمان مصوبه‌ی تأسیس و اختصاص بودجه‌ی ۹ باب مدرسه دولتی در تهران و چهار شهر دیگر برای پسران به تأیید می‌رسد و مبلغی که شامل ۲۵۰ تومان برای ۵ مدرسه تهران و ۲۰۰ تومان برای هزینه مدارس شهرستان‌ها قرار دادند. در این مصوبه نامی از مدارس دولتی دختران برده نشد و بودجه‌ی مصوب فقط اختصاص به مدارس پسرانه داشت این درحالی بود که در همین زمان مقالات متعددی به روزنامه‌ی ایران نو می‌فرستادند و خواهان باسوادی هم جنسان خود بودند، حتی خود را با زنان ترک، ژاپنی و چینی مقایسه می‌کردند.

اگرچه قانون معارف به تصویب رسید و وزارت فرهنگ عملاً ایجاد شد، اما با وجود حمایت دولت در امر تأسیس مدارس، بازهم مدارس ملی دخترانه با هزینه‌های خصوصی تأسیس شد. مدارس چون: مدرسه‌ی صدوقی و مدرسه‌ی الحسان توسط خانم رشیدی، مدرسه-ی عفتیه توسط صفیه یزدی، مدرسه‌ی ترقی بنات توسط ماهرخ گوهرشناس، مدرسه‌ی تربیت بنات توسط ماه سلطان خانم، در سال ۱۳۲۹ق تأسیس شد (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۳۳). در این سال در تهران ۵۷ مدرسه‌ی دخترانه با ۲۴۷۴ نفر دانش آموز فعالیت می‌کرد (بامداد، ۱۳۴۷: ۳۲/۲). و همچنین در سال ۱۳۳۱ق نشریه شکوفه اسامی ۶۲ مدرسه را با تعداد ۲۴۷۴ نفر دانش‌آموز

ارائه داد (شکوفه، سال ۲، ش ۲۰، صفر ۱۳۳۲: ۴-۳).

دوره‌ی دوم مجلس از مهم‌ترین و کارسازترین دوره‌ها در امور آموزش کشور بود، اما با اولتیماتوم روسیه به مدت دو سال و یازده ماه، نه تنها دچار رکود سیاسی شد، بلکه در امور معارف نیز رکودی شروع شد. در چنین شرایطی مجلس سوم در سال ۱۳۳۳ق با نطق احمدشاه تأسیس شد. در این مجلس در کابینه‌ی میرزااحسن‌خان مشیرالدوله آنچه درباره‌ی معارف ذکر شد، اصلاحات اساسی در مدارس ابتدایی، تأسیس دارالمعلمین و دارالمعلمات، بکارگیری وسایل لازم برای کتب درسی، تبدیل مدرسه‌ی سیاسی به مدرسه‌ی حقوق و سیاست بود. در همین مجلس در دستور تعلیمات متوسطه و ابتدایی تجدید نظر شد و دستور جدیدی برای مدارس شش ساله‌ی متوسطه و ابتدایی پسرانه و دخترانه جداگانه منتشر شد. برنامه‌ی این دولت توسط یکی از احزاب موجود در مجلس تحت عنوان «هیئت علمیه» مورد انتقاد قرار گرفت. از جمله انتقادات آن‌ها، انتقاد نسبت به تأسیس دارالمعلمات و شورای معارف بود. سیدحسن مدرس، رهبر هیئت علمیه معتقد بود برنامه‌ی معارف و مدارس بایستی تحت نظر مجلس باشد و تمایلی به تأسیس دارالمعلمات در آن زمان نداشت، زیرا معتقد بود هنوز زمان این کار نرسیده است. با این حال نظرات هیئت علمیه مورد توافق عمومی مجلس قرار نگرفت (اتحادیه، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۲۰).

در سال ۱۳۳۶ق هیئت دولت، تصویب‌نامه‌هایی را در ارتباط با امور معارف ارائه داد که علت آن محروم بودن اقشار پایین جامعه در ارتباط با خواندن و نوشتن بود و سعی داشت این محرومیت را با توسعه بخشیدن به تعلیمات ابتدایی و اجباری یا مجانی کردن آن انجام گیرد. توجه و کوشش وزیر معارف وقت، میرزا احمدخان نصیرالدوله بدر، منجر به توسعه‌ی امور فرهنگی شد.

در سال ۱۳۳۷ق/ ۱۲۹۷ش تحول عظیمی در زمینه‌ی تحصیل دختران ایرانی بوجود آمد. به همت وزیر معارف احمدخان نصیرالدوله بدر، دوباب مدرسه ابتدایی دولتی رایگان برای دختران

تأسیس شد و مقررگردید در هر ناحیه‌ی شهر یک مدرسه دولتی رایگان تأسیس شود. و همچنین در اواخر سال ۱۳۳۷ ق مرکزی به نام دارالمعلمات برای ادامه‌ی تحصیل دختران و تربیت معلم مدارس دخترانه ایجاد شد (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۸). باید توجه داشت این اولین باری بود که از طرف دولت جهت تأسیس مدارس دخترانه گام‌هایی برداشت می‌شد.

مجلس چهارم پس از یک رکود شش ساله در سال ۱۳۳۹ ق تشکیل شد. در این مجلس حزب "سوسیال دموکراسی ایران"، حزب "اصلاحیون عامیون" در ماده‌ی سوم مرامنامه‌ی خود و همچنین حزب "جمعیت ایران جوان" در ماده‌ی بیست و پنجم مرامنامه‌ی، توجه مخصوصی به آموزش دختران داشتند و از دولت خواستار توجه به تعلیمات دختران بودند.

در این دوره همچنان وزارت معارف فعال بود و قوانینی در ارتباط با معارف به تصویب رسید. در سال ۱۳۳۹ ق شورای عالی معارف (فرهنگ) به تصویب مجلس رسید و تمامی برنامه‌ی مدارس شامل امورفنی، برنامه‌ی درسی، امتحانات و صلاحیت معلمان تحت نظارت این شورا قرار گرفت. نظارت دولت نه تنها در امور مدارس دولتی بلکه بر مدارس ملی و خارجی نیز به تدریج صورت گرفت (صدیق، ۱۳۳۸: ۳۵۲). در این دوره به تدریج بر تعداد مدارس و شاگردان افزوده شد. در سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۱ ق تعداد کل مدارس کشور از ابتدایی و متوسطه، دخترانه و پسرانه، ۶۱۲ و تعداد شاگردان ۵۵۱۴۱ نفر بودند که این روند در سال‌های بعد نیز به طور قابل توجهی افزایش یافت (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۱۰-۹).

مجلس پنجم از سال ۱۳۴۲ ق تا سال ۱۳۴۴ ق به طول انجامید. این مجلس در دوران ریاست سردار سپه فعالیت داشت. از جمله احزابی که در این مجلس فعالیت داشتند، حزب تجدد بود که در مجلس اکثریت را داشت و همچنین اصلاح‌طلبان و سوسیالیست‌ها که در مجلس اقلیت بودند. در این زمان مجلس پنجم با مسائل سیاسی مهم و حساس مواجه بود که مسأله‌ی معارف در آن چندان جایی نداشت، اما روند رشد کمی مدارس و شاگردان با افزایش بودجه، رو به افزایش بود. در سال تحصیلی ۱۳۴۳-۱۳۴۲ ق تعداد مدارس به ۱۹۴۳ و عده‌ی شاگردان به

۹۶۳۶۷ رسید و در سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۳ق تعداد مدارس به بیش از دوهزار و عده‌ی شاگردان به ۱۰۸۹۵۹ نفر رسید (همان‌جا).

موانع تأسیس مدارس دخترانه

اگرچه بعد از انقلاب مشروطه مدارس دخترانه به سبک جدید گسترش پیدا کرد، اما موانع و مشکلات متعددی در برابر آن‌ها وجود داشت. سنت‌گرایان اصلی‌ترین مخالفان این مدارس بودند. آن‌ها اگرچه از نظر موقعیت سیاسی ضعیف بودند، اما همچنان دارای نفوذ گسترده‌ی اجتماعی بودن و با اتکا به این امر تلاش می‌کردند از گسترش مدارس دخترانه جلوگیری کنند. با این حال حمایت همه جانبه برخی از علما و مجتهدان (شیخ هادی نجم آبادی، سید محمد طباطبایی، شیخ محمد حسین یزدی) از مدارس دخترانه، مانع از عدم تأسیس مدارس شدند. علاوه بر سنت‌گرایان، بسیاری از دختران و زنان اقشار مختلف جامعه ایران، مخصوصاً ایلات و عشایر کوچ‌نشین از ضرورت تحصیل و علم آموزی اطلاعی نداشتند و با تأسیس مدارس مخالفت می‌کردند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

یکی از مشکلات عمده‌ای که بیشتر مدارس دخترانه از همان ابتدا با آن مواجه شدند، مسائل مالی بود، زیرا به دلیل وضعیت اجتماعی و امکانات مالی زنان ایرانی، تامین سرمایه‌ی اولیه تأسیس و اداره‌ی مدارس دخترانه بسیار دشوار بود. این مشکل باعث می‌شد که مدیران مدارس به فکر تحصیلات شاگردان نباشند و معلمانی که دارای صلاحیت علمی هستند استخدام نکنند. اگرچه در سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۷ق مدارس ملی دختران از لحاظ کمیت در حال افزایش بود، اما از لحاظ کیفیت آموزشی دچار اشکال بود. به دلیل بی‌توجهی وزارت معارف به مدارس دخترانه، نظام آموزش آنان یکسان نبود و اغلب بانیان مدارس بر حسب ذوق و سلیقه خود به برنامه‌ریزی درسی می‌پرداختند. فعالان حقوق زنان نسبت به کیفیت آموزشی اظهار نگرانی کردند. مثلاً خانمی به نام فاطمه در روزنامه ایران نو در این زمینه نوشت: « برنامه-

ی آموزشی این مدارس، نامشخص است و باید از روی یک اصول صحیح تنظیم و تدوین شوند؛ معلمان غیر قابل تدریس نکنند و مدیران و کارکنان مدارس دخترانه صلاحیت اخلاقی لازم را داشته باشند. اگر به این مسائل توجه نشود یک وقت ملتفت می‌شوید که از چاه در نیامده در چاله فرو رفتید و گرفتار هزار گونه مخاطرات شدید، و هزار نکته‌ی باریک‌تر از مو اینجاست» (ایران نو، سال ۱، ش ۲۳، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۷: ۳). با توجه به این نگرانی وزارت معارف در سال ۱۳۲۹ ق میرزا حسین خان عدالت را به سمت مدیرکل مدارس نسوان تعیین نمود تا بر پروگرام این موسسات نظارت داشته باشد. وی با انتشار اختطاریه در روزنامه‌ی ایران نو، مدیران مدارس را موظف کرد مشخصات خود را به اداره‌ی معارف تحویل بدهند تا مورد رسیدگی قرارگیرد. در این اختطاریه تأکید شده بود «ریاست کل مجبور است مدرسه آن شخص مجهول را تعطیل و مدیره‌ی آن مدرسه را از تصدی به این شغل ممانعت نماید» (همان: سال ۲، ش ۱۱۰، ۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۹: ۲).

از دیگر موانع و مشکلاتی که مدارس دخترانه با آن مواجه بودند، عدم امنیت اجتماعی زنان و کمبود زنان معلمه بود. سید محمد صادق طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

«چیزی که مانع ایجاد و احداث مکاتب دخترهاست،

نبود امنیت نظمیه و نداشتن پلیس مرتب و مصادف شدن

دخترها با اشرار در هنگام ذهاب و ایاب و ممانعت

معاندین و تهیه کردن زنان معلمه‌ی با اخلاق و ترتیبات

صحیح و کتب و عدم امنیت و اجرای مجازات الواد^۱ است.

با جوانان جاهل و اشخاص عزب و بی لجام چه کنیم؟ اگر

یک نفر از اشرار با یکی از دخترها طرف شد و اسباب

زحمت را فراهم آورد، کی ممانعت می‌کند و کی مجازات

^۱ - به معنای سرکش و گردن ستر می‌باشد.

می‌دهد؟ استطاعت آن که در هر مدرسه فراش متعدد بیاوریم که نداریم، پس باید نخست اداره‌ی پلیس و نظمی‌ه را مرتب کنند، سپس موجب تأسیس مدارس را فراهم نمایند که اقلاً اگر هنگامی یک نفر خواست راهزن دختری شود، پلیس فوراً او را دستگیر نماید و مجازات او در نظمی‌ه بدهند و از احدی هم ملاحظه ننمایند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷: ۱/ ۲۴۴).

مواد آموزشی مدارس دخترانه

همانطور که گفته شد قبل از نهضت مشروطه و پیدایش و تأسیس مدارس جدید دخترانه، اصولاً تعلیم و تربیت دختران در مکتب‌خانه‌ها و یا تدریس خصوصی در منازل صورت می‌گرفت. این مکتب‌خانه‌ها تحت نظارت دولت نبود و برنامه‌ی رسمی و علمی ویژه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بود. اغلب برنامه‌های درسی با توجه به توانایی و ظرفیت معلم مکتب‌خانه‌ها تنظیم شده بود. مواد درسی برای تعلیم دختران عموماً شامل آموزش‌های عربی (صرف و نحو)، مسائل دینی، دیوان حافظ، گلستان سعدی، مثنوی مولوی و غیره می‌شد، اما برای دخترانی که در خانه و تحت نظر معلم سرخانه تعلیم داده می‌شدند علاوه بر مسائل دینی، شعر، خطاطی، تعلیم خانگی و مجالس روضه، آداب معاشرت، گلدوزی، گلسازی، بافندگی، نخ‌ریسی، تعلیم داده می‌شد. البته باید توجه کرد که بیشتر این تعلیمات برای دختران جنبه‌ی سرگرمی داشت و اهمیت آن‌ها از داشتن سواد بیشتر بود (مونس الدوله، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۵۵).

با پیروزی انقلاب مشروطه رویکرد به تعلیم و تربیت نوین، در چارچوب رفع عقب‌ماندگی فرهنگی کشور، مورد توجه بیشتری در مجلس و در بین روشنفکران و اصلاح‌طلبان قرار گرفت. با این توجه ویژه، مساله‌ی معارف از انحصار طبقات خاص خارج شد و به صورت همگانی در

آمد و از طرف دیگر توجه دولت و تخصیص بودجه‌ی کشور برای تعلیم و تربیت نوین رفته رفته شکل مکتبخانه‌ای تحصیلات را کم رنگ نمود. با تأسیس مدارس جدید تغییراتی در سطح کیفی آموزش به وجود آمد و دولت شروع به برنامه‌ریزی درسی برای مدارس کرد. در مجلس اول نمایندگان معتقد بودند به دلیل گستردگی علوم جدید دختران باید صرفاً علمی را فراگیرند که مستقیماً به کارشان آید یعنی علاوه بر علوم مقدماتی (خواندن و نوشتن)، تربیت اطفال و خانه‌داری نیز در برنامه‌ی درسی آن‌ها گنجانده شود (مجلس، سال اول، ش ۶، ۱۶ شوال ۱۳۲۴: ۴)، اما همانطور که مشاهده شد تلاش‌هایی برای تأسیس مدارس دخترانه از طرف دولت تا سال ۱۳۳۷ ق صورت نگرفت و همه‌ی مدارس دخترانه به صورت ملی اداره می‌شد. در آن زمان مدارس دخترانه دارای برنامه‌ی یکنواخت و هماهنگی نبودند و به دستور رسمی وزارت معارف هم اداره نمی‌شد. برنامه‌ی مدرسه برحسب ذوق و سلیقه بانیان مدارس بود (ضمیری، ۱۳۴۷: ۱۶۷) و برنامه‌ی آموزشی آن‌ها ترکیبی از برنامه‌ی مدارس سنتی و دروس مدرن اروپایی بود.

اگرچه انقلاب مشروطه تاثیر بسزایی در شیوه دانش‌اندوزی دختران داشت و باعث شده بود نظام آموزشی سنتی به نظام آموزشی جدید تغییر کنند و برنامه‌های درسی علمی‌تر و سودمندتر باشد، اما بخاطر اینکه مدارس دخترانه از سوی وزارت معارف تا سال ۱۳۳۷ ق اداره نمی‌شد و بانیان آن به صورت سلیقه‌ای برنامه‌ریزی می‌کردند، نظام آموزشی از نظر محتوایی دچار اشکال بود. به عنوان مثال یکی از مدیران مدرسه‌ی دخترانه به نام مزین السلطنه خواستار یکسان شدن برنامه‌ی مدارس شد و از وزارت معارف تقاضا کرد «یک پروگرام که به درد مدارس نسوان بخورد و مفید به حال زنان باشد به همه‌ی مدارس بدهند و حکم بفرمایند که از اول ماه تیر که امتحانات داده شد من بعد باید همه‌ی مدارس از روی پروگرام رفتار نمایند» (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۲۱۲). در واقع استدلال خانم مزین السلطنه این بود اگر دانش‌آموزی بخواهد به ناچار مدرسه خود را تغییر دهد به دلیل تفاوت مطالب و کتاب‌های آموزشی نمی‌تواند در همان کلاس به تحصیل ادامه دهد، اما با تأسیس مدارس دخترانه دولتی تهران در سال ۱۳۳۷ ق و وحدت

رویه‌ی آموزشی در این مدارس موجب شد تا به تدریج با پیگیری‌های وزارت معارف، مدارس ملی دخترانه نیز به لحاظ مباحث و مطالب آموزشی دارای پروگرام واحد شوند (همان: ۲۱۳). مواد درسی مقطع ابتدایی دختران در سال‌های آغازین جنبش مشروطیت شامل فارسی، عربی، حساب، هندسه و سیاق، جغرافی، شرعیات، هنر بود. در سال ۱۳۳۷ق به پیشنهاد نصیرالدوله - بدر بررسی‌هایی بر تعلیمات و دروس مدارس ابتدایی دختران انجام گرفت. پس از تجدید نظر اداره‌ی کل معارف، تدریس دروس ابتدایی در سال ۱۳۳۸ق به مرحله اجرا گذاشته شد. مواد درسی مدارس ابتدایی دخترانه به اختصار شامل مواد زیر بوده است:

در سال اول: فارسی (شامل قرائت، کتابت، تمرین)، شرعیات (به صورت شفاهی آموختن آداب نماز، اطاعت خدا و پیامبر، ثواب و گناه)، اخلاق (مذمت از دروغگویی، وظایف طفل نسبت به پدر و مادر و اعضای خانواده و محبت نسبت به آن‌ها، محسنات راستی و درستی، تنفر از تنبلی و بی‌کاری)، علم الاشیاء (به صورت شفاهی اطاعات ساده راجع به بدن، اسامی ایام هفته، اسامی فصول، حیوانات اهلی، درختان میوه، درختان بدون میوه، گل‌ها و حبوبات)، حفظ - الصحه (تعلیم شفاهی فواید پاکیزگی، تمیز نگهداشتن بدن، لباس محل زندگی). مشق خط، جغرافی (در حد ساده) حساب (جمع و تفریق اعداد یک و ده رقمی، شماره لفظی و خطی اعداد).

سال دوم: شرعیات و قرائت قرآن و فارسی و سایر مواد درسی قدری مفصل‌تر و خط نستعلیق به عنوان مشق خط یاد داده می‌شود

سال سوم: نیز علاوه بر مواد درسی قبل، قدری مفصل‌تر به آن وظایف خانه‌داری، هنر یدی (شامل بافندگی، خیاطی، جوراب بافی، گیوه و چینی ...) رسم (ترسیم اشیایی نظیر برگ و گل روی کاغذ شطرنجی) و سیاق به آن اضافه شده است.

سال چهارم: با تفصیل همان مواد درسی، آموختن و طبخ، به آن اضافه شده است.

سال پنجم: علاوه بر مطالب قبل فقط کمی با تفصیل، قرائت قرآن با تجوید، دستور زبان

فارسی، تاریخ مختصر ایران تا صدر اسلام، هندسه (اشکال هندسی) به آن اضافه شده است. سال ششم: تمام مطالب درسی سال قبل مفصل تر تدریس می‌شد. در سال فوق اصول و فروع در شرعیات، در دروس فارسی نظم و نثر ادبی، در درس تاریخ، تاریخ ایران و در درس حساب، چهار عمل اصلی، کسر، حل مسایل فکری، به آن اضافه شده است (حامدی، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۱).

همچنین با تأسیس دارالمعلمت در برنامه‌ی درسی مدارس متوسطه نیز تجدید نظر به عمل آمد. برنامه‌های درسی در این مدارس به صورت علمی‌تر و تخصصی‌تر در آمد و مواد آموزشی جدید وارد آن شد. مواد درسی مدارس متوسطه دختران به شرح زیر می‌باشد:

مدت دوره‌ی این مقطع ۵ ساله بوده است. فارسی از سال اول تا پنجم شامل: متن‌هایی از نظم و نثر، صرف و نحو، فارسی، دیکته و قرائت و دستور زبان فارسی تدریس می‌شد. جغرافیا شامل: جغرافیای ایران و پنج قاره و آرایه‌ی مطالبی در مورد جغرافیای سیاسی و اقتصادی ایران و دلایل اهمیت آن. تاریخ از دوره‌ی پیشدادیان و کیانیان و دولت‌های باستان شروع و تا زمان خود ادامه می‌دادند. حساب، از سال دوم هندسه و از سال سوم جبر نیز به آن نیز اضافه شد تاریخ طبیعی شناسایی حیوانات و گیاهان و ... فیزیک، شیمی، فقه.

آموزش خانه‌داری در سال‌های اول و دوم و حتی در سال سوم و آموزش عملی آن در سال‌های چهارم و پنجم و همچنین آموزش خیاطی، نقاشی و ورزش مدنظر بوده است. ظاهراً دارالمعلمت دوره‌ی چهارساله داشته است که البته تا پایان دوره قاجار دختران در مقطع متوسطه سه ساله تحصیل می‌کردند و هنوز مقطع متوسطه که دوره آن تا سال پنجم و ششم بود، نبوده است (مرکز اسناد و کتابخانه ملی تهران، دستور تعلیمات متوسطه نسوان. ۱۳۸۰/۷۴: ۲۹۷، ۱۳۰۴: ۳۲-۱).

پراکنش جغرافیایی مدارس دخترانه

بر اساس اسناد و مدارک موجود از سال ۱۳۲۸ق روند تأسیس مدارس ملی دخترانه در شهرهای ایران آغاز شد. با انتخاب نصیرالدوله بدر به وزارت معارف در سال ۱۳۳۷ق این روند با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد و در بسیاری از شهرستان‌های ایران مدارس دخترانه تأسیس شد. نخستین مدارس دخترانه که در شهرستان‌ها تأسیس شد عبارت بود از:

(جدول الف: گسترش مدارس دخترانه در شهرستان‌ها)

نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
تبریز	فرهنگ	۱۳۳۱ق	ملی	بانوفرهنگ
	دارالتربیه	۱۳۳۴ق	ملی	-
	عصمتیه	۱۳۳۷ق	ملی	بانوفیروزمند
	فخریه	۱۳۳۷ق	ملی	بانوفیروزمند
	سپهرانات	۱۳۴۰ق	ملی	-
	ارشاد	۱۳۴۰ق	ملی	میرزاعباس چرانداپی
	عزت	۱۳۴۰ق	ملی	بانو علویه سید پیران
	ناموس	۱۳۴۱ق	دولتی	هاجر تربیت
	دوشیزگان	۱۳۴۱ق	دولتی	هاجر تربیت
	بنات اسلامی	۱۳۴۲ق	ملی	منیره حراف

محمدعلی تربیت	دولتی	۱۳۴۲ق	حقیقت	
جبار باغچه بان	دولتی	۱۳۴۲ق	باغچه اطفال	
جبار باغچه بان	دولتی	۱۳۴۳ق	کرو لاله‌ها	
-	دولتی	۱۳۴۴ق	بنات پهلوی	
دختران منشی باشی	ملی	۱۳۴۲ق	تربیت بنات	مراغه
از سال ۱۳۴۴ق به بعد مدارس توسط خود ایرانیان در ارومیه تأسیس شد				ارومیه
بانونیمتاج خاکپور و جنت- خانم راشدی	ملی	۱۳۴۲ق	دخترانه خوی	خوی
-	ملی	۱۳۳۹ق	هستی بنات	اردبیل
بانو ارژنگی	ملی	۱۳۴۰ق	-	میانه

نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
رشت	شمسیه	۱۳۲۷ق	ملی	بصیرالدوله قائم مقامی و احترام السیاده
	بنات	۱۳۳۱ق	ملی	ندیم باشی تهرانی

نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
	آذرمیدوخت	۱۳۳۳ق	ملی	خانم فرزانه
	بنات اسلامی	۱۳۳۹ق	ملی	خانم بیگم آغا
	سعادت نسوان	۱۳۴۰ق	ملی	خانم روشنگر نوعدوست
	دوشیزگان نمره ۱	۱۳۴۰ق	دولتی	خانم معظم گرگانی
	تربیت بنات	۱۳۴۰ق	ملی	-
	دوشیزگان	۱۳۴۱ق	دولتی	ملک تاج خانم
	دوشیزگان	۱۳۴۱ق	دولتی	-
	دوشیزگان	۱۳۴۳ق	دولتی	خانم افسرالدوله
	دوشیزگان نمره ۲	۱۳۴۴ق	دولتی	-
	دوشیزگان	۱۳۲۸ق	ملی	محاسب الدوله
اصفهان	ام المدارس	۱۳۳۴ق	ملی	مهترتاج رخشان
	گل‌بهار	۱۳۳۴ق	ملی	بی بی خانم جناب
	نسوان	۱۳۳۵	ملی	صدیقه دولت آبادی
	نسوان فرزاد	۱۳۳۷ق	ملی	بانو همدم خانم

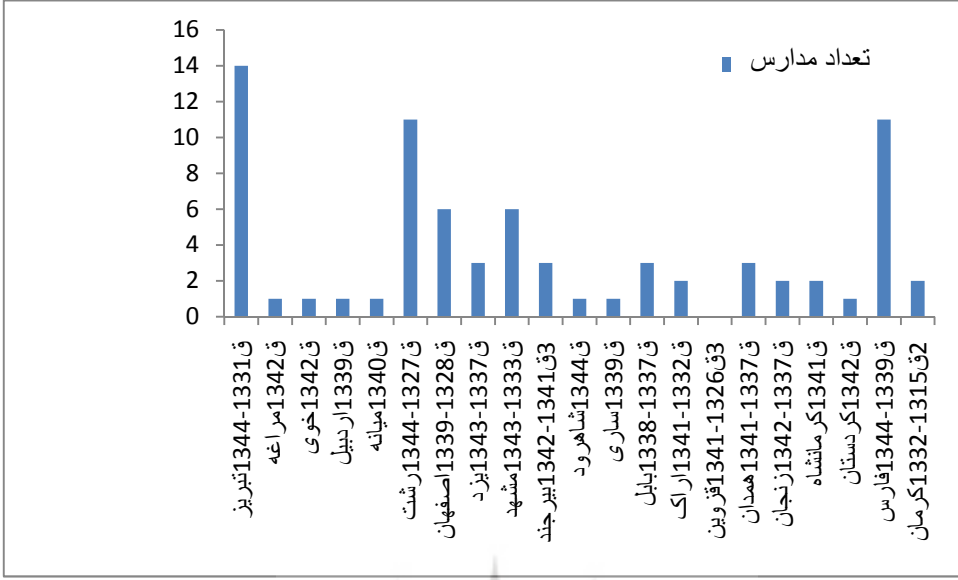
نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
	عصمتیه	۱۳۳۹ق	ملی	-
یزد	اناث	۱۳۳۷ق	ملی	
	ایران دوخت	۱۳۳۹ق	ملی	عشرت نصیریان
	تهذیب دوشیزگان	۱۳۴۳ق	ملی	-
مشهد	فروغ	۱۳۳۳ق	ملی	فروغ آذرخشی
	ارض اقدس	۱۳۳۵ق	ملی	ملک خانم
	عصمتیه	۱۳۳۵ق	ملی	همسر سید حسن علمی
	بانوان	۱۳۳۹ق	ملی	شاهزاده بانو قاجار
	عزتیہ	۱۳۴۱ق	ملی	شاهزاده خانم مجاهد
	گوهریه	۱۳۴۳ق	ملی	زرین تاج خانم هوشیاران
	شوکتیه نسوان	۱۳۴۱ق	ملی	خانم طوبی محمودی
بیرجند	دبستان زارعین	۱۳۴۱ق	شخصی	-
	دبستان زارعین	۱۳۴۲ق	شخصی	-
شاهرود	اشرفیه	۱۳۴۴ق	ملی	-

نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
ساری	بنات	۱۳۳۹ق	ملی	-
بابل	عفتیه	۱۳۳۷ق	ملی	-
	حافظیه	۱۳۳۷ق	ملی	-
	عصمتیه	۱۳۳۸ق	ملی	-
	اناث	۱۳۳۸ق	ملی	-
	شمس - المخدرات	۱۳۳۲ق	ملی	خانم شمس الضحی
اراک	دوشیزگان	۱۳۴۱ق	ملی	-
قم	دوشیزگان	۱۳۳۸ق	ملی	-
قزوین	توکل بنات	۱۳۲۶ق	ملی	-
	دوشیزگان	۱۳۳۲ق	ملی	-
	ناموس	۱۳۴۱ق	ملی	وثوق الاسلام
همدان	دختران	۱۳۳۷ق	دولتی	-
	موهبت	۱۳۳۷ق	ملی	-
	دوشیزگان	۱۳۴۱ق	ملی	-

نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
زنجان	اناثیه	۱۳۳۷ق	مل	-
	تربیت نسوان	۱۳۴۲ق	ملی	-
کرمانشاه	عصمتیه	۱۳۴۱ق	ملی	-
	عضویه	۱۳۴۱ق	ملی	-
کردستان	مستوره	۱۳۴۲ق	ملی	مریم اردلانی
فارس و بوشهر	ناظمیه	۱۳۳۹ق	ملی	میرزا رحمت
	بنات	۱۳۳۹ق	ملی	مخلوقه خانم
	تربیت بنات	۱۳۳۹ق	ملی	همسر آقای جناب
	ادب بنات	۱۳۳۹ق	ملی	بیگم آغا شیوا
	فاطمیه	۱۳۳۹ق	ملی	حبیبه عظیمی
	عصمتیه	۱۳۳۹ق	ملی	عصمت خانم جاوید
	زنهاریه	۱۳۴۳	ملی	خانم روحانیه
	ناموس	۱۳۴۳ق	ملی	خانم تاج ناموس
	احتجاجیه	۱۳۴۴ق	ملی	صغرا خلیلی
	تربیت ملی	۱۳۲۹ق	ملی	عفت خانم

نام شهر	نام مدرسه	سال تأسیس	نوع مدرسه	نام مدیر
	اناث			
	مکتب بنات	۱۳۴۳ق	ملی	-
کرمان	چالیاس	۱۳۱۵ق	دولتی	-
	عصمتیه	۱۳۳۲ق	ملی	خانم نورالحاجیه جتتیان

با توجه به مطالب جدول الف، با گذشت زمان بر تعداد مدارس دخترانه اضافه شد و شهرستان‌های ایران به طرفداری از تأسیس مدارس به سبک جدید پیوستند. بیشتر مدارس تأسیس شده در این سال‌ها مربوط به مقطع ابتدایی بوده است. البته افزایش مدارس ابتدایی ناشی از سیاست‌گذاری دولت (احمدبدر) در سال ۱۳۳۷ق بود که در صدد آموزش و ایجاد حداقل سواد در نقاط مختلف کشور بوده است. اگرچه تا قبل از سال ۱۳۳۷ق بیش‌ترین تعداد مدارس را مدارس ملی تشکیل می‌دادند و بعد از این سال تعدادی مدارس دولتی تأسیس شد، اما این روند همچنان تا اواخر دوره‌ی قاجاریه (۱۳۴۴ق) ادامه پیدا کرد و نسبت مدارس ملی به مدارس دولتی افزایش یافت.



(جدول ب: آمار مدارس دخترانه کل مملکت ایران سال تحصیلی ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ش)^۱

ملی		دولتی		نام شهر
تعداد شاگرد	تعداد مدارس	تعداد شاگرد	تعداد مدارس	
۴۵۳۴	۴۱	۲۶۹۳	۱۳	تهران و حومه
۶۹۱	۱۱	۲۱۰۴	۱۶	آذربایجان
-	-	۱۲۴	۱	آستارا
-	-	۸۴	۱	استرآباد
۱۴۳	۲	۱۸۰	۲	اصفهان
۸۰	۱	۶۸	۱	بنادر جنوب
۱۶۰	۲	۴۰۹	۴	خراسان
۳۱۵	۵	۹۵	۲	یزد
-	-	۳۰۰	۵	خوزستان
۳۰۸	۵	۱۶۹	۲	قزوین
۱۴۱	۲	۱۶۲	۱	عراق
۴۸۳	۶	۴۶۳	۵	فارس
۱۸۸	۳	۶۴	۲	لرستان
۱۰۹۰	۱۲	۷۷۲	۷	گیلان
-	-	۹۴	۱	کردستان
۳۲۷	۲	۲۰۱	۲	همدان

^۱ - مرکز اسناد و کتابخانه ملی، احصائیه کل مدارس انان مملکتی، ۲۹۷/۱۴۰۳۷، ۱۳۰۷-۱۳۰۶: ۱).

۴۱۴	۵	۱۵۵	۱	کرمانشاه
۲۷۸	۵	۲۸۶	۵	کرمان
۶۰	۲	۴۷۹	۲	مازندران
۲۲	۱	-	-	تنکابن
۱۰۳	۲	-	-	ملایر و نهاوند
۷۸	۲	-	-	زنجان
۸	۱	-	-	دامغان
۵۵	۱	-	-	کاشان

نتیجه گیری

تعلیم و تربیت دختران در عصر قاجار تا قبل از انقلاب مشروطه به صورت مکتب خانه‌ای و تدریس خصوصی صورت می‌گرفت، اما در اثر ارتباط با کشورهای اروپایی، تبادل سفراء، تأسیس دارالفنون، تأسیس مدارس خارجه و انتشار روزنامه زمینه‌ی آموزش به سبک جدید برای دختران را فراهم کرد. اولین مدارس دخترانه به سبک جدید در کشور توسط میسیونرهای خارجی تأسیس شد و فقط دختران خاندان مرفه ایرانی در این مدارس به تحصیل خود ادامه می‌دادند.

اگرچه قبل از انقلاب مشروطه مدارس دخترانه به سبک جدید توسط میسیونرهای مذهبی تأسیس شد و همچنین در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تحولات فرهنگی به وقوع پیوست و مدارسی توسط روشنفکران تأسیس شد، اما از طرف دولت هیچ تلاشی برای تأسیس مدارس دخترانه صورت نگرفت. بنابراین اولین تلاش‌ها برای تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید توسط زنان تجدد طلب صورت گرفت. آنان با توجه به فرصت‌های محدودی که در این زمان برای آن‌ها فراهم شده بود با اقدامات مناسب و با حضور مستقیم و غیر مستقیم خود پیش

از آنکه منتظر حمایت دولت و حمایت‌های قانونی باشند به سازماندهی خود پرداختند و به شیوه‌های خلاق دست به تأسیس و اداره‌ی مدارس جدید دخترانه زدند. در این میان احزاب سیاسی در توسعه و گسترش مدارس دخترانه نقش موثری داشتند آن‌ها بر اهمیت تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید تأکید می‌کردند و خواستار سوادآموزی زنان و دختران ایران بودند.

آموزش و نهادهای آموزشی دختران بعد از انقلاب مشروطه به دو صورت ملی و دولتی اداره می‌شد که برنامه‌ی درسی متفاوتی داشتند. همه‌ی مدارس دخترانه تا سال ۱۳۳۷ به صورت ملی و با هزینه‌ی شخصی اداره می‌شد و این مدارس زیر نظر وزارت معارف نبود و برنامه‌ی درسی آن به صورت سلیقه‌ای و ترکیبی از دروس سنتی و مدرن بود. اولین بار که از طرف دولت اقدامی برای تأسیس مدارس دخترانه صورت گرفت، در سال ۱۳۳۷ بود که توسط وزیر معارف، نصیرالدوله ی بدر، دو مدرسه‌ی دولتی رایگان و دارالمعلمات برای تحصیل دختران ایجاد شد. با دولتی شدن مدارس دخترانه و نظارت وزارت معارف بر آن برنامه‌ی مدارس به صورت واحد در آمد و علمی شد. به طور کلی با تأسیس چندین مدرسه نمی‌توان نتیجه گرفت که تعلیم دختران در دوره‌ی قاجار و حمایت دولت از امر آموزش عمومیت یافته باشد. نبود معلم زن، نبود امنیت کافی، مخالفت روحانیون و از همه مهم تر نگاه فرودستی به زنان و عدم توجه به نقش آنان در تعلیم و تربیت و امور اجتماعی و بعلاوه آسیب پذیری زنان در جامعه که مانع پذیرش هویت مستقل آنان می‌شد، مانع تأسیس مدارس جدید دخترانه بود. روی هم رفته تا اواخر دوره‌ی قاجار سوادآموزی دختران مانند ادوار قبلی برپایه مکتب‌خانه‌ها و قرآن و شرعیات استوار بود. حال آنکه مصوبات مجلس، احزاب و دولت، مبنی بر تعلیم اجباری احاد مردم کمتر به صورت جدی و عملی پیگیری شد.

منابع و مأخذ:

- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). *مرامنامه‌ها و نظامنامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره‌ی مجلس شورای ملی*، تهران: تاریخ ایران.
- _____ (۱۳۷۱). *احزاب سیاسی در مجلس سوم*، تهران: تاریخ ایران.
- احتشام‌السلطنه، محمود (۱۳۶۷). *خاطرات*، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران: زوار.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، مترجم جوادیوسفیان بی جا: نشر بانو.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید*، ۲ ج، تهران: ابن‌سینا.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۷۸). *اسنادی از مدارس دخترانه از مشروطیت تا پهلوی*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- حامدی، زهرا (۱۳۸۹). *مدارس جدید و پیامدهای آموزش نوین در فارس از مشروطیت تا پایان قاجاریه*، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- خسروپناه، محمدهسین (۱۳۸۱). *هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*، تهران: پیام امروز.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). *زن در دوره‌ی قاجار*، بی جا: حوزه هنری.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱). *حیات یحیی*، تهران: فردوسی.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). *سوا نوح عمر*، تهران: تاریخ ایران.
- رضوانی، هما (۱۳۶۲). *لوايح آقای فضل الله نوری*، تهران: تاریخ ایران.
- شریعتی، علی (بی تا) *مکتب*، تهران: انتشارات امام.
- شیرازی، میرزا صالح (۱۳۴۶). *سفرنامه میرزا صالح شیرازی*، با همکاری و مقدمه اسماعیل رائین، تهران: روزن.
- شیل، مری‌لئونورا والف (۱۳۸۶). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نو.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۸). *تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر*، تهران: دانشگاه تهران.
- ضمیری، محمد علی (۱۳۷۴). *تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام*، شیراز: راهگشا.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۳). *گیلان در جنبش مشروطه*، تهران: شرکت سهامی جیبی.

- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷) *تاریخ بیداری ایرانیان*، به‌اهتمام علی‌اکبر سعید سیرجانی، ج ۲، تهران: آگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۶۹). *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، تهران: امیر کبیر.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۶). *خاطرات مونس‌الدوله: ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه*، به کوشش سیروس سعدونیان، تهران: زرین.
- ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۸) *زنان ایران در جنبش مشروطه*، بی‌جا: نوید آلمان.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۰) *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه عباس‌قلی، بی‌جا: بی‌نا.

نشریات

ایران نو، سال ۱، شماره ۵۰-۲۳، رمضان ۱۳۲۷.

اختر، سال ۲، شماره ۳۶، ۱۰ صفر ۱۲۹۳.

شکوفه، سال ۲، شماره ۲۰، صفر ۱۳۳۲.

عالم نسوان، سال ۳، شماره ۳، جمادی الاول ۱۳۴۱.

مجلس، سال ۱، شماره ۶، صفر ۱۳۲۴.

- اسناد

- کتابخانه و مرکز اسناد ملی ایران: احصائیه‌ی کل مدارس انانث مملکتی، ۲۹۷/۱۴۰۷۳، ۱۳۰۷-۱۳۰۶، ۱.
- _____: دستور تعلیمات متوسطه نسوان به ضمیمه تعلیمات اختصاصی دارالمعلمت، ۲۹۷/۳۸۰۷۴، ۱۳۰۴: ۱-۳۲.